

تاریخچه‌ی حزب ایرانیان

دکتر حسین تجدد
عضو هیات اجرایی دفتر سیاسی
و قائم مقام پیشین دبیر کل حزب ایرانیان
نماینده‌ی اسبق مجلس شورای ملی



حزب ایرانیان

در درازای چند دهه قبل از انقلاب که دست‌اندرکار فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودم همواره گروه‌های زیادی از قشرهای گوناگون جامعه بویژه جوانان، نوجوانان، دانشجویان و دوشیزگان علاقمند بودند که با پذیرفتن عضویت احزاب نقش موثری در قبال ملت و میهن خود ایفا نمایند و بعضی از آن‌ها به گونه‌ی بی‌شور و هیجان در حوزه‌ها و نشست‌های حزبی داد سخن می‌دادند و یا قطعه شعری را «دکلمه» می‌کردند که قلب هر بیننده و شنونده ایران‌دوست و ایران‌خواهی به شدت می‌تپید و تمامی وجودش مرتعش می‌شد و هر فرد ناامید و خسته‌ی را امیدوار و خوشبین می‌کرد. ولی متأسفانه احزاب با ساختار غیرمستقل، وابسته، و شکننده‌ی که داشتند نمی‌توانستند نیروهای لایزال و مقدس اعصار خود را به ثمر برسانند و پس از مدتی با انحلال دستوری و فرمایشی این احزاب و یا مقابله با اندیشه‌ها و آرمان‌های آنان این افراد پراحساس و غیرتمند مأیوس و ناامید حزب را ترک می‌کردند.

اگر احزاب خودجوش و مستقل از میان جامعه قد علم می‌کرد کاملاً امکان داشت که اعضای احزاب با آموزش سیاسی و تربیت حزبی فرزندان شایسته و فداکاری برای میهن و ملت خود بسیج و آماده شوند و در رقابت‌های سالم حزبی و سیاسی و دست‌یابی به مواضع حکومت نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی را در میهن خود به عهده بگیرند.

□ در درازای چند دهه که دست‌اندرکار فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودم همواره گروه‌های زیادی از قشرهای گوناگون جامعه بویژه جوانان، نوجوانان، دانشجویان و دوشیزگان علاقمند بودند که با پذیرفتن عضویت احزاب نقش موثری را در قبال ملت و میهن خود ایفا نمایند و بعضی از آن‌ها به گونه‌ی بی‌شور و هیجان در حوزه‌ها و نشست‌های حزبی داد سخن می‌دادند و یا قطعه شعری را «دکلمه» می‌کردند که قلب هر بیننده و شنونده ایران‌دوست و ایران‌خواهی به شدت می‌تپید و تمامی وجودش مرتعش می‌شد و هر فرد ناامید و خسته‌ی را امیدوار و خوشبین می‌کرد. ولی متأسفانه احزاب با ساختار غیرمستقل وابسته و شکننده‌ی که داشتند نمی‌توانستند این نیروهای لایزال و احساسات مقدس را به ثمر برسانند و پس از مدتی با انحلال دستوری و فرمایشی این احزاب و یا مقابله با اندیشه‌ها و آرمان‌های آنان و جلوگیری از آزادی قلم و بیان افراد مومن و وفادار ناگزیر و سرخورده حزب مورد علاقه خود را ترک می‌کردند و تدریجاً که به سن میان سالی و یا پیری می‌رسیدند نه تنها خودشان نسبت به هر نوع حزب و یا دولت وابسته به این احزاب حالت انفعالی و بی‌تفاوتی داشتند بلکه فرزندان، دوستان و آشنایان خود را از فعالیت در احزاب و هر نوع کوشش سیاسی و اجتماعی بر حذر می‌کردند. اگر این جوانان پراحساس و غیرتمند و پاک سرشت در بستر احزاب جایگاه استوار و امنی داشتند و سازمان‌ها آشکار و غیرآشکار در سرکوبی این احزاب مداخله نمی‌کردند و همه‌ی آن‌ها



خودجوش و مستقل از میان جامعه قد علم می کردند کاملاً امکان داشت که اعضای احزاب با آموزش سیاسی و تربیت حزبی فرزندان شایسته و فداکاری برای میهن خود تربیت و آماده شوند و در رقابت های سالم حزبی و سیاسی و دست یابی به مواضع حکومت نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی در اداره حکومت به عهده بگیرند.

هنوز پس از سی و چند سال این جوانان پاک دل و نیک سرشت و بی تمنا را فراموش نکرده ام و نمی دانم کجا هستند و چه می کنند؟

سخنان شورانگیز دوشیزه سوسن بختی و اسدالله ترابیان

هنگامی که در یکی از نشست‌هایی حزبی (مراسم سومین سالگرد حزب ایرانیان)، دوشیزه سوسن بختی درباره ی ایران سخنانی را دکلمه می کرد تمام وجودش یکپارچه به لرزه افتاده بود و کلماتی که از حلقوم او خارج می شد، دل‌بستگی شدید و وصف‌ناپذیر او را به ایران زمین نشان می داد. در همین نشست هنگامی که اسدالله ترابیان از سوی سازمان دانشجویان سخن می گفت، آن چنان از عمق وجودش جملاتی را بر زبان می آورد که هر فرد ایران دوست و ایران خواهی اشک شوق در چشمانش جاری می گردید و قابل وصف نیست که چگونه تحت تاثیر هدف‌ها و آرمان‌های مقدسش، دل شاد و امیدوار بود. ولی متأسفانه با فشارهایی که از سوی رژیم به حزب ایرانیان وارد شده بود، حزب برای این جوانان آزاردهنده و غیرقابل تحمل

گردید، سرانجام همه ی آن‌ها به دنبال سایر جوانان و دانشجویان و دوشیزگانی که عضویت این قبیل احزاب را پذیرفته بودند مایوس و دل زده و ناامید حزب را ترک کردند و در کنج خانه های خود از آن چه که به دنبالش رفته بودند، انگشت ندامت به دندان گرفتند. غیر از این جوانان ایران دوست و شیفتگان راه حقیقت و راستی که هیچ گونه خواست و تمنای شخصی نداشتند و دست شان دراز نبود که چیزی بگیرند، همان گونه که قبلاً هم بیان کردم عده ی زیادی از منتظرالوکاله‌ها و مشتاقان نمایندگی مجلس در حزب جمع شده بودند. این افراد با خاطره ی تلخی که از احزاب گذشته و موجود کشور داشتند و احتمالاً بعضی از آن‌ها قبلاً به عضویت این احزاب درآمده بودند، به سوی حزب ایرانیان روی آوردند و انبوهی آنان به اندازه یی بود که راهروها و اطاق‌های حزب همواره و هر روز شلوغ تر از روز قبل می شد و قبلاً هم شرح دادم که حزب ایرانیان چون در آستانه ی انتخابات دوره ی بیست و سوم مجلس شورای ملی تشکیل شده بود، همه فکر می کردند که این حزب در انتخابات نقش مهم و تعیین کننده یی به عهده خواهد داشت. البته هنگامی که شاه ایران اجازه ی تأسیس حزب ایرانیان را به ما داد، محافل نزدیک به شاه و نهادهای تصمیم گیرنده امیدواری دادند که تعداد نمایندگان حزب ایرانیان در مجلس بیست و سوم حدود حزب مردم و حتی بیش از آن خواهد بود. من به این وعده ی فریبنده اصلاً اعتقادی نداشتم و ده‌ها رقیب و دشمن آشکار و غیر آشکار که فعالانه در کمین ما نشستند و

توطئه می کردند، هرگز نمی گذاشتند توانایی‌های بالقوه و بالفعل ما به ثمر برسد، ولی دبیر کل حزب ایرانیان، عده یی را که در پرده ی ابهام قرار داشت، کاملاً جدی گرفته بود و با حمله به احزاب موجود وعده ی انتخاب شدن به منتظرالوکاله‌ها بویژه متخصصین، وعده یی به روشنفکران و اساتیدی که برای اولین بار به عضویت حزب ایرانیان نائل شده بودند، می داد. او با این ترفند به خیال خود می خواست که افراد را در حزب نگه دارد و امیدوار کند. این افراد هنگامی که از دفتر دکتر صدر خارج می شدند، لبخندی بر لب داشتند و اگر من در دفتر خود بودم مستقیماً نزد من می آمدند و تایید وعده ی دکتر صدر را از من جویا می شدند و من با همان لبخند به آن‌ها پاسخ می گفتم و از آن‌ها می خواستم آن چه در توان دارند برای پیشرفت هدف‌ها و آرمان‌های حزب بکوشند و شرکت در نشست‌ها و حوزه‌ها و کمیته‌ها و کنفرانس‌ها را فراموش نکنند. کار اساسی من به همراه گروهی از مسؤولان و زبندگان حزب که سال‌ها با یک دیگر کار سیاسی و حزبی می کردیم، شرکت در جلسات آشنایی با افراد جدید و یا شرکت در حوزه‌های حزبی و کمیته‌ها و آموزش سیاسی و توجیه و تفسیر برنامه‌های حزب بود و بسیاری از روزها نگارنده و یا سایر مسؤولان حزبی در ۵-۶ جلسه حزبی شرکت می کردیم و سخن می گفتیم ولی دبیر کل حزب حال و هوای دیگری داشت و در رویای خود غوطه‌ور بود و به افرادی که هیچ گونه وابستگی معنوی و آرمانی به حزب نداشتند و حتی

بعضی از آن‌ها مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب را نخوانده بودند، وعده‌ی وکیل شدن می‌داد و غافل بود از این که آن روز که این افراد فرصت طلب با ناکامی و شکست روبه‌رو شدند، حزب را ترک خواهند کرد و اطلاق‌ها و راهروهای همیشه شلوغ حزب تبدیل به مکان‌های ساکت و خلوت و بی‌روح خواهد شد.

البته می‌باید گفت که خواست و هدف افراد حزب برای وکیل شدن و راه یافتن به مجلس غیرمنطقی و نامعقول نبود چه بسا این افراد با انتخاب شدن به نمایندگی مجلس می‌توانستند منشاء خدمات برجسته و ارزنده‌ی برای کشور باشند بویژه در حزب ایرانیان داوطلبان نمایندگی بیشتر گروه‌های تحصیل کرده و روشنفکر بودند. به طور مسلم آنهایی که در دوره‌های قبل از سوی احزاب دیگر نماینده شده بودند، همه جزو بهترین‌ها نبودند و خیلی از آن‌ها با وابستگی‌ها و سفارش‌های گوناگون جزو سهمیه‌ی فلان حزب به مجلس راه یافته بودند حتی بدون این که در برابر کاندیداهای دیگر اکثریت داشته باشند. در یکی از روزهای پر جنب و جوش نزدیک انتخابات، استاد شیک‌پوش و منظمی از دانشکده‌ی حقوق عضو حزب که لااقل هفته‌ی ۳-۴ روز حزب می‌آمد و در روزنامه‌ی ایرانیان ارگان رسمی حزب مقاله می‌نوشت با قولی که از دکتر صدر گرفته بود به من گفت: هرچند نفر که از حزب انتخاب شوند، حتماً جزو آن‌ها خواهم بود. فرد دیگری که استاد دانشکده‌ی کشاورزی بود، به من اظهار داشت که: اگر من انتخاب شوم، پیشنهادات زیادی در

زمینه‌ی کشاورزی دارم که کاملاً با مرامنامه‌ی حزب انطباق دارد. روزی دیگر یکی از اعضای فعال حزب که شاعر و نویسنده‌ی بلندآوازه و صاحب‌نامی به شمار می‌رفت، به اتفاق یکدیگر برای فعالیت و تبلیغات حزبی به چند شهر استان خوزستان اهواز، آبادان، دزفول و مسجد سلیمان رفته بودیم، پس از انجام مراسم حزبی و ایراد آخرین سخنرانی در شهرستان دزفول برای استراحت در منزل یکی از دوستان اقامت کردیم. هنگامی که برای خواب به اطاق خود می‌رفتیم به من گفت که: من در شهرستان خود خلخال بیش‌ترین آراء را دارم فقط شرطش این است که از آن جاکاندیدا شوم و جزو سهمیه باشم. این شخص راست می‌گفت. در انتخابات دوره‌ی بیست و سوم به هدفش نرسید ولی در انتخابات دوره‌ی بیست و چهارم رستخیز که از آن جا کاندیدا شد، با آراء قابل توجهی به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. این دوست حزبی محمد بسیج خلخال شاعر توانا و صاحب اثر و کتاب مشهور حماسه‌ی هیزم‌شکن بود.

ما توانسته بودیم با بیش از یک سال کار مداوم و شبانه روزی حزبی حتی قبل از آغاز رسمی فعالیت حزب شایسته‌ترین افراد را در حزب ایرانیان گرد آوریم و با انتخاب شدن تعدادی از آن‌ها به نمایندگی مجلس و تشکیل فراکسیون پارلمانی حزب ایرانیان پایه‌های حزب را بیش از پیش محکم و استوار سازیم و بر رقبای خود که هیچ‌گونه پرنسیپ و انضباط حزبی نداشتند و از داشتن اندیشه‌ها و آرمان‌ها و نوآوری‌های حزب

ایرانیان بی‌بهره بودند پیروز شویم و راه خود را برای به دست آوردن حکومت حزبی کوتاه سازیم.

شور و هیجان و کوشش‌های حزبی در ماه‌ها و روزهای قبل از انتخابات در حزب به اندازه‌ی بود که بعضی از دوستان و بویژه خود من ناگزیر بودیم روزی ۵-۶ جلسه حزبی را اداره کنیم و برای افراد حزب و دوستانی که تازه به حزب پیوسته بودند و پرسش‌های زیاد داشتند سخن بگوییم و آن‌ها را به انسجام و یکپارچگی رعایت و انضباط حزبی تشویق کنیم.

روزی در یکی از جلسات سی نفره حزبی که همه‌ی دبیران و آموزگاران مدارس مختلف بودند یک دبیر فیزیک گفت برای من غیر از عصرهای پنج‌شنبه برنامه بگذارید پس از فراغت از مدرسه حزب می‌آیم و آماده‌ام تا ۱۲ شب کار کنم و سپس اضافه کرد تا به حال کار اساسی حزبی و اصولی در این کشور نشده است و من می‌بینم که در حزب ایرانیان با شور و علاقمندی و دلبستگی این کار مهم شروع شده است بعداً این فرد پس از دو ماه در قالب آموزش‌هایی که به وی داده شد نویسنده‌ی مقالات آموزشی و سخنگوی فعال و ورزیده‌ی حوزه‌های حزبی گردید و هفته‌ی ۵ روز عصرها در حزب حضور می‌یافت و یکی از زنده‌ترین افراد حزبی به حساب می‌آمد.

در یک روز سرد و برفی زمستان نشستی از دانشجویان پسر و دختر داشتیم که حدود ۵۰ نفر بودند. گویندگان این نشست نگارنده و دکتر محمد ستاری استاد دانشکده‌ی دامپزشکی و روزنامه‌نگار بودند در این نشست پرسش و

پاسخ که به وسیله‌ی چند تن از دانشجویان عضو حزب گروهی از دانشجویان دانشکده‌های حقوق، فنی، پزشکی، داروسازی و دندان پزشکی دانشگاه تهران به حزب دعوت شده بودند. به سوالات گوناگون پاسخ داده شد. به دبیر کل هم اطلاع دادیم که در این نشست با اهمیت نیم ساعت حضور یابد ولی متأسفانه نیامد و از حزب خارج شد و معمولاً در این نشست‌ها شرکت نمی‌کرد چون شدیداً در پاسخ گفتن به سوالات ناتوان بود.

یکی از دانشجویان دانشکده‌ی حقوق که خود را «میرآزما» معرفی کرد، در حالی که مرامنامه‌ی حزب ایرانیان را در دست داشت، گفت: آن چه را که من در این مرامنامه خواندم، بسیار زیبا و شورانگیز و نو و تازه بود و برای ساختن ایرانی آباد و سرفراز بسیار امیدوارکننده به شمار می‌رود ولی من که می‌خواهم عضو حزب شما شوم، چه تضمینی دارم که شما بتوانید این راه را ادامه دهید و به نتیجه برسانید و گروه‌هایی که سال‌های دراز در تار و پود این کشور ریشه دوانیده‌اند، هر ایران دوستی را به شدت می‌کوبند و او را از ادامه کوشش و فعالیت مایوس و ناامید می‌کنند. سپس ادامه داد: ما هنوز زیربناهای لازم را برای تحقق بخشیدن به هدف‌ها و آرمان‌های چنین احزابی نداریم و یکی از این زیربناهای داشتن سواد و اطلاعات و آگاهی‌های مردم نسبت به حقوق انسانی و قانونی خودشان می‌باشد. من در عین حال که گفته‌های این دانشجوی آگاه را تأیید کردم، در یک لحظه مشکلات فراوری حزب را در نظر آوردم و با سوءرهبری و ندانم‌کاری و

تک‌روی دکتر صدر حزب را در حاله‌یی از ابهام و ناکامی روبه‌رو دیدم، به آن دانشجوی عزیز پاسخ دادم... ما به نوبه‌ی خود راه ایران دوستی و آرمان‌خواهی را بدون انحراف از اصول ادامه می‌دهیم و وظیفه و دینی را که به عهده‌ی ماست، تا سر حد امکان انجام می‌دهیم. نسل‌های آینده نیز می‌باید این رسالت را ادامه دهند تا ملت ایران پله به پله به مرحله‌ی بالاتری از موفقیت و پیروزی دست یابد و در تکمیل گفته‌های این دانشجو گفتیم: یکی از زیربناهای که گفتید نیروبخشیدن به آموزش و پرورش و تربیت سیاسی توده‌های مردم از خانواده تا دانشگاه است که می‌باید بدون یأس و ناامیدی، بی‌توقف به سوی آگاهی و آزادی و دموکراسی و توسعه‌ی سیاسی گام برداریم تا به همه‌ی حقوق انسانی و قانونی خود برسیم و این کاری است که یک دفعه و ناگهانی انجام نخواهد شد و لازم است گام به گام به جلو حرکت کنیم و هیچ گاه عقب‌گرد نکنیم.

برداشتی که از گفت‌وگوی با دانشجویان به عمل آمد به طور مسلم آشکار شد که دانشجویان و جوانان ما با حقوق و وظایف ملی و اجتماعی خود به خوبی آشنایی دارند و اگر با اعمال فشارها و سرکوب‌ها مایوس و دل‌آزرده و سرخورده نشوند و امیدوار باشند که کوشش‌های آن‌ها به ثمر خواهد رسید، از هیچ‌گونه فداکاری و جان‌فشانی نسبت به ملت و میهن خود دریغ نمی‌ورزند و در برابر هرگونه دشمن خارجی و بدخواهی خواهند ایستاد و مایوس و دل‌سرد، سرزمین آباء و اجدادی و خانه و کاشانه‌ی

خود را ترک نخواهند کرد و مساله‌یی به نام فرار مغزها وجود نخواهد داشت.

آن چه جوانان، دانش‌پژوهان و روشنفکران را مایوس می‌کند تبعیض‌ها، بی‌عدالتی، بی‌شغلی، بیکاری، سرگردانی، بی‌هدفی، عدم امکانات تحصیلی و آموزشی است. سرانجام سودمندی این نشست تشکیل ۳۰ حوزه‌ی حزبی دانشجویی ۱۵ نفری در دانشکده‌های دانشگاه تهران بود که به طور منظم



دکتر فضل‌الله صدر

جلساتی در حزب برگزار می‌کردند و پیرامون مسائل و موضوعات مرامنامه و برنامه‌های گسترش حزب در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی و دانشگاه ملی آن روز «شهید بهشتی امروز» سخن می‌گفتند و طبق برنامه‌ی از پیش تعیین شده گویندگان حزبی در این حوزه‌ها شرکت کرده و در هر نشست راجع به یک مساله‌ی فکری و عقیدتی و یا مساله‌ی روز سخن می‌گفتند و به پرسش‌های دانشجویان پاسخ می‌دادند.

دکتر کاظم ودیعی و همکارانش: یکی از روزها مقارن ساعت شش بعدازظهر که راهروهای حزب مملو از جمعیت بود و افراد زیادی به قصد پیوستن به حزب و گفت‌وگو با مسوولان در راهروها و اطاق‌ها جمع شده بودند، با تعیین وقت قبلی، گروهی حدود سی نفر که در رأس آن‌ها دکتر کاظم ودیعی (استاد سابق دانشگاه و نویسنده‌ی کنونی چندین مقاله در مجله‌ی حافظ) بود، وارد حزب شدند و با راهنمایی محمود جباری (مسوول دفتر دبیر کل) در یکی از سالن‌های حزب نشستند و در انتظار بودند که دبیر کل به دیدار آن‌ها برود. در این هنگام دکتر صدر به اطاق من آمد. به همراه یک‌دیگر، وارد سالن میهمانان تازه وارد شدیم. دکتر صدر نخست به آن‌ها خوش آمد گفت و من را به عنوان قائم‌مقام حزب معرفی کرد. سپس دکتر ودیعی آغاز سخن نمود و اظهار داشت ما به قصد پیوستن به حزب ایرانیان آمده‌ایم، سپس یک‌یک همراهان خود را که همگی صاحبان مقامات علمی و پژوهشگر در رشته‌ی تعاون کادر دانشکده‌ی تعاون و بعضی مراکز دیگر بودند، معرفی نمود. آن‌گاه دکتر ودیعی خطاب به دبیر کل حزب گفت: ما تقاضا می‌کنیم شما مختصری درباره‌ی عقاید و اندیشه‌های خود با ما صحبت کنید و مخصوصاً بگویید چه تفاوتی با احزاب موجود دارید؟ در این هنگام دکتر صدر به رسم همیشگی بلند شد و گفت با پوزش من دو مهمان دارم که مدتی در انتظار مانده‌اند و ناگزیرم بروم. در حالی که دکتر ودیعی و دوستانش با تعیین وقت قبلی به حزب آمده بودند، این کار دبیر کل برخلاف

نزاکت و ادب بود. دکتر صدر به هنگام عزیمت به دفترش گفت: آقای دکتر تجدد قائم مقام حزب توضیحات کافی و لازم را در مورد سوالات شما خواهند داد! در این هنگام من آغاز سخن کردم و حدود نیم ساعت درباره‌ی هدف‌ها و برنامه‌های حزب سخن گفتم ولی در عین حال سعی کردم مطلبی را برخلاف واقعیت نگویم. سخن من در سه قسمت خلاصه می‌شد. نخست گفتم می‌دانید همه‌ی احزاب موجود از اصول معین و مشخصی حمایت می‌کنند که با موجودیت نظام ارتباط دارد. دوم این‌که ما با پیروی از راستی و صداقت و ایران دوستی که از کودکی و نوجوانی با خون ما عجین شده است، به میدان مبارزه آمده‌ایم و هیچ‌گونه هدف و راهی جز خدمتگزاری به ملت ایران برای ما ارجحیت و برتری ندارد و امیدواریم که ملت ایران و شاه ایران ما را با چنین صفات و ویژگی‌هایی بشناسند و به ما یاری دهند که بتوانیم به هدف‌ها و آرزوهای دیرینه‌ی خود که هم اکنون در قالب حزب ایرانیان تحقق یافته است برسیم. سوم این‌که فشرده‌ی برنامه‌های اجتماعی و دگرترین‌ها در مرانامه‌ی حزب به وضوح و با بیانی ساده مطرح شده است. گروه شما که همه پژوهشگر، دانا و اهل مطالعه هستند، به آسانی درمی‌یابند که مرانامه‌ی حزب ایرانیان همراه با نوآوری‌ها و حرف‌های جدیدی است که قبلاً در مرانامه، احزاب گذشته و موجود کشور مطرح نشده‌اند و اگر دوستان شما مایل باشند که این اندیشه‌های نو و دگرترین جدید را توجیه و تفسیر کنیم، نگارنده و سایر نظریه‌پردازان حزب در وقت دیگری که تعیین می‌شود

آماده‌ی بحث و محاوره و مباحثه با شما و دوستان‌تان هستند.

پس از پایان سخنان نگارنده، از سوی دوستان دکتر ودیعی چند سوال شد که پاسخ گفتم. سپس دکتر ودیعی از من سوال کرد: چهار ماه دیگر که انتخابات دوره‌ی بیست و سوم انجام می‌شود آیا حزب ایرانیان شرکت می‌کند یا نه؟ من که با سیاست‌های غلط و کج روی‌های دکتر صدر نمی‌توانستم به



محسن پزشکیپور، رهبر حزب پان ایرانیست

دکتر ودیعی پاسخ روشن بدهم گفتم: این قضیه که تصمیم‌گیری مهمی است می‌باید در دفتر سیاسی حزب راجع به آن بحث و گفت‌وگو شود. می‌توانید در این مورد با دبیر کل حزب هم صحبت کنید. پس از پایان سخنان من، دکتر ودیعی و دوستانش خداحافظی کردند و رفتند. بعد مطلع شدم که دکتر ودیعی به اتفاق چند تن از دوستانش با دبیر کل تماس گرفته‌اند و او آن‌ها را به مانند دیگران به شرکت در انتخابات و کسب پیروزی امیدوار کرده است! ■